



یک نمایش مضحک و غم انگیز!

علم لدنی است و از برکات عضویت در کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مرتبت آموزگاری رسیده است.

پیش از اینکه به مطالب دیگر بپردازم میخوام به کارگردانان و نقش آفرینان آن «کارنوال!» اطمینان خاطر بدهم که بی سبب ترسیده اند. در کشوری که آنها خود کوزه، خود کوزه گر و خود گل کوزه هستند! احدی جرئت! سایه اوب به علمای کرام و مجاهدان عظام را ندارد.

در وطن عزیز ما که از قاف و قله قدرت تا علاقه دارش وابسته یک دبستان فکری و سیاسی هستند هرگز خطر تدویر یک دادگاه عادل و متعلق

«روزمبادا!» یا قرار گرفتن در محضر محکمه حقوق بشر، که در حق جنایتکاران جنگی چون «میلوسویچ» «صدام حسین» و دیگر متهمان جنایت علیه بشریت از گونه نسل کشی و قتل های دسته جمعی اصدار حکم کرده بود آنها را و داشته بود که تمام اختلافات قدیم و جدید شان را کنار بگذارند و مانند برادران عینی و اعضای یک خانواده و باشگاه در آن درامه نقش هایی بر عهده بگیرند.

عمده بازیگران آن نمایشنامه آقایان استاد سیاف پشتون دو آتسه! استاد ربانی تاجیک دو آتسه! استاد خلیلی هزاره دو آتسه! استاد رشید دوستم مقلب به خالد بن ولید! از بک دو آتسه! (البته اخیر الذکر مدرسه ندیده و عالم

سه چهار روز پیش سندیوم ورزشی کابل شاهد یک نمایش غم انگیز بود - غم انگیز تر از صحنه های اعدام زنان توسط طالبان. اگر طالبان مغز زنان را با گلوله می شگافتند بازیگران نمایش سندیوم اعم از عمامه پوش و دریشی پوش همان گلوله ها را بر مغز عدالت و انصاف و عفو خالی کردند.

زبان حال آن تراژیدی! را خانمی برخاسته از شورای به اصطلاح ملی با این دو جمله و جیز بیان کرد: «مرگ بر حقوق بشر! مرگ بر ملالی جویا!» و دیگران برایش کف زدند و با صدای بلند «زنده باد!» نثارش کردند.

ماجرا از این قرار بود که ترس از

و به هزاران نفری که برای حرفهای آنها واه واه ! به به ! میگفتند، سرایت نمیکند.

آن « جمع آمد، بزرگ » یک نمایش بی حاصل قدرت بود و خبر از تحصیل حاصل میداد. آنها چیزی جز مرگ عدالت و نابودی «ملالی جویا» و « داکتر رمضان بشردوست» را نمی خواهند و همین نکته، واقعیت دموکراسی، پارلمان و سلسله مراتب قدرت را میرساند.

خبری از نفاق نژادی بود نه اختلاف مذهبی نه کتافات فرقه یی و زبانی.

آن اعجاز و همکاسه کردن جمع اعداد میرساند که معجزه گران به اصطلاح از ریگ روغن کشیده اند و افراد جامعه را که در طول تاریخ در کمال تفرقه و زدو خورد بسر برده بودند به یک رشته کشیده اند و ناممکن را ممکن کرده اند.

ولی آن معجزه همان چند «رند عاقبت اندیش!» را باهم تالیف کرده

به مردم بربادرفته، آن بزرگواران را تهدید نمیکند. خداوند روزی را نیآورد که بزرگان رنگ پریده ما چون صدام حسین زیر چوبهء داربایستند و از کرده پیشمان باشند.

اما، اوج درامه هنگامی به ظهور رسید که آن رهبران معجزه کردند و تمام موانع تاریخی را که فرا راه مردم قرار دارند و دموکراسی و تاسیس جامعه مدنی را جلو میگیرد در یک میتنگ با شکوه که در آن اجتماع چند هزار نفری دیگر نه

وامی بروزی که بگندونما!

هرچه بگندونکش میزنند